

زینب من ای رسول ظهر خون  
آه ای بانوی دشت لاله گون  
انقلابی ، انقلاب آورده ای  
در دل شب آفتاب آورده ای  
آه، چون رفتی به دیدار حسین  
زینب ای وجدان بیدار حسین  
راه بستی بر تبار کفر و کین  
با کلامت ای سلیمانی نگین  
بنگر آن آتش که در دلها فتاد  
شعله شعله بر قیامت سر نهاد  
ای پرستار شب گلهای من  
ای همه فریاد تو از نای من  
ای طبیب درد بی درمان ما  
ای فدای تربت تو جان ما